



## **An Analysis of the Background and Origins of the Oghani and Jermani Tribes**

**Jamshid Roosta<sup>1</sup>**

Associate Professor, Department of History, Shahid Bahonar University of Kerman

**Mohammad MirzaeiBadizi**

Master of Islamic Iranian History, Shahid Bahonar University of Kerman

Received: June, 12, 2020; Accepted: March, 8, 2021

(pp. 83-100)

### **Abstract**

Reflecting on the historical sources of the Ilkhanids and Timurids era, and especially the local histories of the southern states of the country, especially Kerman, during the seventh to ninth centuries AH, we often come across the names of two Oghani and Jermani tribes; two tribes that have been involved in many political and military challenges and have been repeatedly reported in the sources to have clashed with the rulers of Qara Khitai and Muzaffarid. Despite the important and influential political and military role of these tribes at a time in the history of Iran, and especially in Kerman province, the background and origins of these two peoples have been neglected and their main racial roots are still unclear. Accordingly, the present article investigates the background and origin of these tribes and their racial roots. The findings show that Oghans, whom modern Afghan researchers are trying to identify as the ancestors of modern-day Afghans, have settled in the highlands of northwestern today's Pakistan. According to most historical sources, close to them and in the north of the Suleiman Mountains and the west of the Indus River is a region called Kerman or Jerman (or Jerma), which is probably the origin of the Germans, although it cannot be ruled out that these tribes may have been Mongol or Turkish immigrants who at the same time as Genghis Khan's invasion of Iran, they migrated to these areas.

**Keywords:** Hazara, Oghan, Jerman, Kerman, Mongol.

---

1. Email of Author: jamshidroosta@uk.ac.ir

## واکاوی پیشینه و خاستگاه هزاره‌های اوغانی و جرمانی

جمشید روستا<sup>۱</sup>

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

محمد میرزایی‌بادیزی

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان

(از ص ۸۳ تا ص ۱۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

علمی-پژوهشی

### چکیده

با تأملی در منابع تاریخی عصر ایلخانی، تیموری و به‌ویژه تواریخ محلی ایالات جنوب کشور خصوصاً کرمان طی قرون هفتم تا نهم هجری، به‌طور مکرر به نام دو قوم اوغانی و جرمانی (جرمایی) برمی‌خوریم. اقوامی که در چالش‌های سیاسی نظامی فراوانی نقش داشته و در منابع یادشده از درگیری‌های آنان با حکام قراختایی و مظفری کراراً گزارش شده است. به‌رغم نقش سیاسی و نظامی مهم و تأثیرگذار اقوام مذکور در برهه‌ای از تاریخ ایران و به‌ویژه ایالت کرمان، پیشینه و خاستگاه این دو قوم، مغفول باقی مانده و ریشه اصلی نژادی آنها هنوز بر کسی روشن نیست. بر همین اساس نوشتار حاضر با کاربست روش تحلیلی و با استفاده از داده‌های موجود در منابع کتابخانه‌ای بر آن است تا ضمن واکاوی پیشینه و خاستگاه اقوام مذکور، ریشه نژادی آنان را نیز مورد مذاقه قرار دهد. نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که اوغان‌ها -که پژوهشگران امروزی افغان تلاش دارند آنها را اجداد افغان‌های امروزی بدانند- به نقل اکثر منابع تاریخی در ارتفاعات سلیمان در شمال غربی پاکستان امروزی سکونت داشته‌اند و در نزدیکی آنها در ناحیه شمالی کوه‌های سلیمان و غرب رودخانه سند منطقه‌ای به نام کرمان و یا جرمان (جرما) بوده که احتمالاً خاستگاه جرمانیان است، اگرچه این فرضیه را نیز نمی‌توان رد کرد که ممکن است این اقوام از مهاجران مغول و یا ترک بوده و همزمان با حمله چنگیزخان به ایران، به این نواحی کوچیده باشند.

**واژه‌های کلیدی:** هزاره، اوغان، جرمان، کرمان، مغول.

## ۱. مقدمه

تاخت و تازهای هزاره‌های قراونه، نوروزی و نکودری به کرمان که معلول ناامنی، هرج و مرج و اختلافات درون سلسله‌ای حکام قراختایی کرمان بوده و همین‌طور سیاست‌های دوپهلوی و متناقض دربار ایلخانی با این حکام محلی در دوران حکومت سیورگتمش قراختایی (۶۹۱-۶۸۱ ه.ق)، منتج به گسیل نیروهای زبده نظامی تحت‌عنوان هزاره‌های اوغان و جرمان به این ولایت شد. نقطه اوج فعالیت این هزاره‌ها در دوران استیلای آل مظفر بر کرمان بوده است و با ظهور امیر تیمور گورکانی و جانشینان او؛ هزاره‌های مذکور به آرامی در این جغرافیا آمیخته و مستحیل می‌شوند. اختلاف‌نظرات متعددی در منابع تاریخی پیرامون حضور و اسکان احتمالی هزاره‌های تحت‌فرمان چنگیزخان و یا نیروهای وابسته به ایلخانان در مناطق شرقی ایران-خراسان قدیم- که بعدها به هزاره‌جات موسوم شد وجود دارد. فرضیات وابستگی این طوایف هزاره به اولوس‌های چنگیزخانی و یا تعلق آنها به دوران باستان و سالهای قبل از حمله مغول به ناحیه افغانستان امروزی، تاریخ این هزاره‌ها را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است و علاوه بر آن سعی و جدیت هزاره‌های امروزی افغانستان در جهت انتساب خود به مغولان در تضارب با اندیشه‌های ناسیونالیسم افغانی پشتون که حتی از اقداماتی من جمله تراشیدن سنگ‌نبشته‌های تاریخی ابا نکرده‌اند، این ابهام را دوچندان ساخته است. شاید بتوان با کاوش و ریشه‌یابی جغرافیایی مکانها و اسامی برخی از هزاره‌های منسوب به مغولان در منابع معتبر تاریخی و جغرافیای آن دوران و تحلیل عملکرد و مقایسه برخی از نقاط مشترک آنها به فرضیاتی پیرامون هویت و خاستگاه این هزاره‌ها دست یافت. اختلاف دیدگاه‌های سیاسی و عقیدتی جانشینان اباقاخان خصوصاً سلطان احمد تکودار و شاهزاده ارغون و تعاملات سیاسی و اقتصادی دربار ایلخانی با حکام محلی کرمان، نیز ما را به سمت فرضیاتی پیرامون ریشه و علت‌گزینش این هزاره‌ها و فعالیت آنها در ولایت کرمان سوق می‌دهد. از همین‌رو در نوشتار حاضر کوشش شده با واکاوی این فرضیات، نقطه‌نظراتی پیرامون این هزاره‌ها ارائه گردد.

مرور پیشینه پژوهشی در حوزه‌های نزدیک به موضوع مورد پژوهش در این نوشتار حکایت از آن دارد که تحقیقات انجام شده را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته نخست کتابها و مقالاتی هستند که با تمرکز بر نواحی کرمان و فارس یا حکومت‌های محلی این ایالات کوشیده‌اند تاریخ سیاسی این ایالات وسیع همزمان با

اقتدار برخی از این حکومت‌های محلی همچون قراختاییان، آل مظفر، آل اینجو و یا ملوکِ شبانکاره را بیان دارند. از این بین می‌توان به کتاب «تاریخ آل مظفر» اثر حسینقلی ستوده اشاره کرد که در ذکر حوادث مربوط به این هزاره‌ها به شرح منازعات ملوکِ آل مظفر با آنها پرداخته و در شرح ریشه و اصالت این اقوام، به مغول بودن آنها اشاره‌ای دارد؛ احمدعلی خان وزیری نیز در کتاب «تاریخ کرمان» به شرح رویدادهای مرتبط با هزاره‌های اوغانی و جرمانی پرداخته و با استناد به کتاب «مواهب الهی» از مغول بودن آنها و علت مهاجرت اجباری آنها سخن به میان آورده است. جمشید روستا و سحر پورمهدی‌زاده، نویسندگان کتاب «تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی کرمان در عصر خواجه» نیز اشاره‌ای گذرا به چالش‌های سیاسی نظامی مابین این هزاره‌ها با حکومت‌های محلی کرمان داشته‌اند. در مقالاتی همچون «تأثیر الگوی جامعه‌شناختی سیاسی ایالت فارس در سیاست عملی آل اینجو» اثر علی بحرانی‌پور (۱۳۹۲)؛ و «بررسی بنیانهای مشروعیت حکومت آل مظفر» اثر هوشنگ خسروبیگی و مژگان صادقی‌فرد (۱۳۹۷) نیز از اوغانیان و جرمانیان؛ تحت عنوان مغولانِ اوغان و جرمان یاد شده است.

دسته دوم نیز کتاب‌ها و مقالاتی هستند که با محور قرار دادن خودِ هزاره‌ها به معرفی هزاره‌های مختلف پرداخته و هر یک از این آثار نیز نظریات متفاوت و بعضاً متناقضی را در باب هزاره‌ها بیان داشته‌اند. در مآخذ متأخر تنها شخصی که مستقیماً به هزاره اوغان و جرمان و خاستگاه آنها اشاره می‌کند سید عسکر موسوی در کتاب «هزاره‌های افغانستان» است. وی اوغان‌ها و جرمان‌ها را به همراه هزاره‌های نکودری و شادی برخاسته از مناطق جنوب‌شرقی ایران و سیستان می‌داند، انجنیز علیداد لعلی نیز در اثر خود تحت عنوان «سیری در هزاره‌جات» تنها به پیشینه هزاره‌های امروزی و ساکن در افغانستان پرداخته است. محمدرحیم اصغری (۱۳۸۶) نیز در مقاله «اقوام افغانستان در مسیر تاریخ» این هزاره‌ها را منتسب به ملوک غور دانسته و با استناد به لغت‌نامه دهخدا، جرمانی‌ها را از نسل جرمنک پدر امیر شنسب غوری دانسته است.

با تأمل و دقت نظر در تمامی آثار فوق‌الذکر اعم از کتاب و مقاله، می‌توان دریافت که پژوهش‌های ارزشمند دسته نخست با تمرکز بر تاریخ سیاسی دولی همچون قراختاییان، آل مظفر، آل اینجو و ملوکِ شبانکاره، کمتر به پیشینه، نژاد و خاستگاه اوغانیان و جرمانیان پرداخته‌اند و دسته دوم پژوهش‌ها بالعکس به‌طور خاص فقط از ده‌ها قوم زیرمجموعه هزاره‌ها سخن به میان آورده و مطالب مختصری را به هزاره‌های اوغانی و

جرمانی اختصاص داده‌اند. با عنایت به آنچه دربارهٔ ادبیات پژوهشی این موضوع ذکر شد، در مورد پیشینه و خاستگاه اوغانیان و جرمانیان، تاکنون تحقیق مستقلی به رشتهٔ تحریر درنیامده و پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدین موضوع است.

## ۲. مختصری در باب معنای واژهٔ هزاره، خاستگاه و پیشینهٔ نژادی هزاره‌ها

### ۲-۱. معنای هزاره و مصادیق آن

برای شناخت بهتر این طوایف- و به‌طور کلی تمامی طوایفی که به هزاره موسوم شده و در جغرافیای تاریخی مشرق ایران (خراسان قدیم)، ماوراءالنهر، ترکستان و حتی پهنهٔ وسیع مغولستان پراکنده بوده‌اند- باید بحثی مختصر در باب واژهٔ هزاره و مصادیق آن ارائه گردد. هزاره در تعاریف لغوی اینگونه شرح داده شده است:

۱. هزاره، در فرهنگ مغولی، هزار نفر نیروی نظامی را شامل می‌شود که به هیچ وجه تعداد آنها از مرز هزار نگذرد (شریک امین، ۱۳۵۷: ۲۵۲).
۲. هزاره، هزار قوم را پوشش می‌دهد که در میان اقوام دراویدی، لاپینی، چگل، زاولی، ترکی، مغولی، اورال آلتایی، ایلخانی و ... گنجانیده شده است (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۲).
۳. هزاره‌ها مردمانی هستند که از هزار راه وارد شده‌اند (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۴۷).
۴. در عصر پادشاهان قدیم زاولستان، این قوم به عوض باج و خراج به حکومت مرکزی، هزار سوار زبدهٔ نظامی را به قشون شاهی می‌فرستاده‌اند (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۲).
۵. هزاره، معادل فارسی کلمهٔ مینگ مغولی است که به معنای هزار سوار زبده بوده است (همانجا).

۶. این واژه، هزار خانواده را پوشش می‌دهد است (موسوی، ۱۳۷۹: ۴۹).

از میان تعاریف فوق، نزدیک‌ترین تعریف به موضوع مورد پژوهش که همانا پیشینه و خاستگاه هزاره‌های نظامی اوغان و جرمان و نقش آنان در کرمان است شاید بتوان هزار نیروی نظامی و یا قبایلی که مأمور تأمین هزار نیروی نظامی و جنگ‌آور برای حکومت مرکزی بوده‌اند؛ را صحیح‌تر دانست. با دقت در وجوه تسمیهٔ این واژه و مطالبی که منابع مختلف در باب تُرک و مغول بودن این اقوام ارائه کرده‌اند، آنچه که روشن به‌نظر می‌رسد این است که هزاره را باید در میان اقوامی جستجو کرد که در دورانی از تاریخ در منطقهٔ خراسان قدیم و ماوراءالنهر امروزی ساکن بوده و یا به‌صورت مهاجم و رانده شده به این منطقهٔ جغرافیایی وارد شده‌اند.

برخی از پژوهشگران، هزاره‌ها را به واحدهای چنگیزخانی منسوب کرده‌اند و برهان آنها وجود حدود ۵۵ واحد هزاره‌ای است که در اردوی نظامی چنگیزخان حضور داشته‌اند (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۱)؛ اما نظر برخی دیگر از محققان بر این است که هزاره‌ها قبل از حضور آریایی‌ها در پهنه آسیای شرقی و در بخشی از منطقه خراسان قدیم (افغانستان امروزی) حضور داشته و با ورود اقوام آریایی و به علت قرار گرفتن در اقلیت، اجباراً به کوهستان‌های مرکزی خراسان قدیم کوچ کرده‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۳۳). حتی، برخی از پژوهشگران ریشه هزاره‌ها را به سکاها که قومی آریایی بوده‌اند می‌رسانند (Gulzari, 2018: 27). برمودین (Bermodin) شرق‌شناس روس با استناد به افسانه‌ها و داستان‌های بومی رایج در بین هزاره‌های امروز افغانستان، منشأ پیدایش اقوام هزاره را اختلاط اقوام تُرک و مغول دانسته و بسیاری از محققین دیگر همچون باکون (Bacon)، الفنستون (Elphinston)، برنس (Burnes)، ومبری (Vambery) نیز با اتکا به اسامی اماکن جغرافیایی بر چنگیزی بودن این طوائف اذعان دارند (Bacon, 1951: 230-247؛ تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۲۹). منابع تاریخی مربوط به دوران حکومت‌های قراختاییان و آل مظفر در کرمان، فرضیه تُرک و مغول بودن این اقوام را قوت می‌بخشند. اگرچه کاربرد همسان واژه‌های تُرک و مغول از موارد مبهمی است که در هیچ‌کدام از این منابع، دقت و تلاشی برای تمیز دادن آنها از یکدیگر نشده است. در ذیل ابتدا دیدگاه‌های پژوهشگران مختلف در باب پیشینه و خاستگاه غیرمغولی و سپس نقطه‌نظرات محققانی که اعتقاد به مغول یا چنگیزی بودن این هزاره‌ها دارند؛ مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

## ۲-۲. هزاره‌ها در خراسان قبل از تهاجم مغول

اگرچه هزاره در فرهنگ لغات مغولی عبارت است از هزار نفر سپاهی که عددشان به هیچ‌وجه از هزار نفر فراتر نرود؛ اما کاربرد این واژه در متون کهن قبل از دوران مغول، بیانگر این موضوع است که این واژه از قدمت نسبتاً کهنی برخوردار است. البته ممکن است بعدها در کاربری این واژه تحریفاتی صورت گرفته باشد. در عصر حکام قدیم زابلستان، مردمان این منطقه به عوض باج و خراج به سلاطین می‌بایست به‌عنوان قشون ثابت در لشکر شاهی، هزار نفر سواره زاولی می‌فرستادند (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳). زاولی‌ها از قبایل مهم هیاطله هستند که در جنوب و جنوب‌غربی افغانستان پراکنده بوده‌اند. زابلستان و زاولستان ذهن را به شاهنامه حکیم فردوسی سوق می‌دهد چرا که زابل زادگاه قهرمان اساطیری ایران یعنی رستم است و بسیاری از افسانه‌های ذکرشده در

شاهنامه در جغرافیای این منطقه شکل گرفته است. در منظومه‌ای کهن از شاعری ناشناخته که اول بار به همت ترنر ماکان (Turner Macan) در سال ۱۸۲۹ میلادی و بر اساس نسخه‌های موجود در هندوستان، تصحیح و در ملحقات شاهنامه جای داده شده است با حکایت نبرد رستم با راهزنی به نام کک کوهزاد روبه‌رو می‌شویم که در قلعه‌ای واقع در نزدیکی زابل پناه گرفته و از آنجا به غارت قوافل می‌پردازد (فردوسی؛ ماکان، ۱۳۷۹: ۶۲۸-۶۳۶) در توصیف این راهزن و نیروهای تحت‌امر او این‌گونه سروده شده است:

به دژ در یکی بدکنش جای داشت	که در رزم با ازدها پای داشت
نژادش ز اوغان، سپاهش بلوچ	ابر دشت خرگاه بگزیده کوچ
نژادش ز افغان، سپاهش هزار	همه ناوک‌انداز و ژوبین‌گذار
نشسته در آن دشت بسیار کوچ	ز افغان و لاجین و گُرد و بلوچ

(داستان کک‌کوه‌زاد، ۱۳۸۴: ۲۳۷)

این منظومه کوتاه که ملک‌حسین سیستانی صاحب احیاء الملوک، قدمت آن را به قبل از اسلام می‌رساند و مدّعی است که این قصه در ادبیات شفاهی سیستان مشهور بوده، توسط پژوهشگران معتبری چون ذبیح‌الله صفا (صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۰؛ ریاحی، ۱۳۸۷: ۳۳۹) پژوهشگرانِ مذکور سرایش این منظومه را به قرن ششم و یا حتی قرون قبل متعلق می‌دانند که نشان از آن دارد که این منظومه به قبل از حمله مغول تعلق دارد (غفوری، ۱۳۹۲: ۵۴).

در این منظومه در توصیف اصالت و نژاد سپاهیان این راهزن، آنها را هزار ناوک‌انداز متبخر می‌داند که نژادشان از اقوام متفاوت گُرد، افغان، بلوچ و لاجین است. برخی دیگر از محققین، پیشینه هزاره‌ها را به زمان ایران باستان برده و بر این عقیده هستند که آنها مردمانی شجاع بوده که در خراسان و سیستان قدیم و به‌ویژه نواحی مکران، جنوب بلخ، غرب کابل، زابلستان و شرق هرات سکونت داشته‌اند (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۶۴؛ موسوی، ۱۳۷۹: ۶۹). عبدالحی حبیبی با اشاره به واژه «هو- سا- له» در منطقه شمال‌غربی آراخوزیا (قندهار امروزی) این واژه را تغییرشکل یافته هزاره می‌داند، به نظر او «هو- سی- نه» به زبان چینی همان غزنه، پایتخت زابلستان بوده و دیگر شهر معروف آن همان هوساله (هزاره) است که در بیان جغرافی‌دانان مسلمان، نهایت جنوبی آن به زابل تا کرانه‌های هلمند و سیستان می‌رسیده است (حبیبی، ۱۳۶۳: ۱۲). اما از مآخذ غیر محلی که به بومی بودن هزاره‌های افغان و تعلق آنها به قبل از دوران حمله مغول و دوره باستان اشاره

دارند؛ می‌توان به دایره‌المعارف شوروی استناد کرد که هزاره‌ها را خلقی ترک‌زبان می‌داند که بعد از حمله هون‌ها (قرن چهارم میلادی) در دشت‌های سواحل غربی خزر به کوچی‌گری و زندگی عشایری مشغول بوده‌اند (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۲). نویسنده کتاب «هزاره‌های افغانستان» به‌نقل از ژ- فریر فرانسوی (ferrier) چنین بیان می‌دارد که هزاره‌ها نه تاتار و نه مغول، بلکه هند و آریایی‌هایی هستند که از زمان اسکندر در افغانستان ساکن بوده‌اند و به‌عنوان سند برای این ادعای خود خط سیر اسکندر را در افغانستان بر اساس نوشته‌های کونیتوس کورتیوس (Curtis) یونانی نقل قول کرده است (موسوی، ۱۳۷۹: ۴۶). محمدرحیم اصغری نویسنده مقاله‌ای با عنوان «اقوام افغانستان در مسیر تاریخ» در تحلیل زبان‌شناختی جامعه هزاره و با ارائه نظرات برخی دیگر از اندیشمندان، فارسی هزاره‌ای را از اصیل‌ترین و کهن‌ترین شاخه‌های زبان فارسی می‌داند، لهجه‌ای از زبان کهن دری و از زبان‌های پهلوی شمالی و به عقیده او نشان از این دارد که اقوام هزاره از کهن‌ترین اقوام خراسان به‌شمار می‌آیند (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

### ۳-۲. نظریه تعلق هزاره‌ها به مغولان

به‌رغم عقیده کهن‌بودن هزاره‌ها در بین برخی از پژوهشگران، کسانی نیز هستند که معتقدند پیشینه هزاره‌های امروزی، به دوران تهاجم مغولان به نواحی خراسان قدیم بازمی‌گردد. این گروه از نویسندگان و از آن جمله تیمورخانوف، نویسنده کتاب «تاریخ ملی هزاره» بر این باورند که مغولان پس از هجوم و اسکان در نواحی خراسان قدیم به تدریج با زبان، فرهنگ و مذهب مردمان بومی این سرزمین خوگرفته و منشأ ایجاد هزاره‌ها شده‌اند، از دید این پژوهشگران در ربع اول قرن هفتم هجری (سیزده میلادی) این مهاجران از هزاران مرد جنگی سپاه چنگیز جدا و در خراسان قدیم (به‌ویژه افغانستان امروزی) مقیم شده‌اند، این مهمانان ناخوانده ده گروه بودند که نه گروه آنها در کابل و گروه دیگر در شرق ایندوس جای گرفتند، آنها به‌زودی در فرهنگ بومی حل شدند. بسیاری از نام‌هایی که امروز هزاره‌های افغان به آن نامیده می‌شوند ریشه در فرهنگ مغولی و چنگیزی دارد (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۳۳).

هزاره‌ها معتقدند که اکثریت اقوام هزاره زیر عنوان «دای» هستند و یا به‌عبارت بهتر در ابتدای نام بیشتر قبایل هزاره واژه «دای» وجود دارد مانند دای‌زنگی، دای‌میرداد و دای‌چوپان. پیشوند دای، تای، زایی در فرهنگ مغولی به معنای بزرگ است (شفایی، ۱۳۷۶: ۳۰۸). به روایت رشیدالدین در جامع‌التواریخ، بورته اوجین، همسر چنگیزخان



دختر دای‌نویان بوده است (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۵۹). البته گروسه، نام ایشان را دای‌سجن ذکر کرده و به‌نظر می‌رسد، پسوند دای در میان اسامی مغولی بسیاری چون سوبادای بهادر، سالجوتای، آباتای، قوتوقتای‌خاتون (همسر منگوقاآن) و مواردی دیگر رسمیت داشته است. تیمورخانوف روس نیز با اشاره به با برنامه ظهیرالدین می‌نویسد که اجداد هزاره‌ها به زبان مغول آشنایی داشته‌اند (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۵). البته بیان این نکته نیز ضرورت دارد که برخی بر این عقیده هستند که پیشوند «دای» یک کلمه پارسی باستانی است. از دیدگاه این افراد دای از (Dahyo) در اوستا به معنای کشور و سرزمین گرفته شده است (شفایی، ۱۳۷۶: ۳۰۸).

نکته اصلی در اینجا است که آنچه مورد اختلاف بسیاری از پژوهشگران واقع شده این موضوع است که آیا نیروهای چنگیزخانی، پس از حمله به ایران در مناطق شرق این سرزمین سکونت پیدا کردند و یا به همراه خان مغول به مغولستان بازگشتند؟ این نکته در انتساب هزاره‌ها به چنگیزخان، می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. تاریخ و صاف که از نزدیک‌ترین منابع به رویداد حمله مغول به ایران است در این باره می‌نویسد: چنگیزخان حکم فرمود پسران چهارگانه او، هر کدام امیری را با هزاره‌ای به سرحدات هندوستان، شبورغان، طالقان، علی‌آباد، کاونگ (یکاولنگ) و بامیان در غزنین بفرستند. امیر هزاره تولوی، اینان نوئین بود و هزاره توشی، ایلکچدای و هزاره جغتای، بیروزنوئین؛ و هزاره اوکتای‌قآن، ملک بوغا (وصاف الحضرة، بی‌تا: ۱۲/۱؛ آیتی، ۱۳۴۶: ۳). اما تیمورخانوف با استناد به خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و حافظ ابرو، اینگونه بیان می‌کند که نه چنگیزخان و نه هیچ‌کدام از اولاد او فرمان اسکان سپاه را در نواحی هزاره‌جات صادر نکرده‌اند و شواهد حاکی از آن است که همین که اهداف نیروها محقق می‌شده، این نیروها به سمت مرکز، عقب‌نشینی می‌کرده‌اند (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۵). با مراجعه به نوشته‌های خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، عکس گفته تیمورخانوف بر ما روشن می‌شود:

«منگوقاآن دو تومان لشکر را به سرحد هندوستان فرستاده و فرمود در قندوز، بغلان، و حدود بدخشان باشند. امیری ایشان به موندو داده بود و چون او نماند به هوقوتو و سپس به سالی‌نویان سپرد. در آن وقت که هولگوخان را به ایران‌زمین نامزد فرموده بود، منگوقاآن با سالی‌نویان گفته که ولایتی که تو آنجا می‌روی سرحد هندوستان و خراسان است و تو شعبه‌ای از لشکر خراسان خواهی بود، کار تو و لشکر تو حواله بدو (هولگو) است و تو را به فرمان وی می‌باید بود. سالی‌نویان پرسید: تا کدام وقت آنجا باشیم؟ فرمود همیشه آنجا خواهی بود» (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۸).

نتیجهٔ مباحث بیان شده نشان از آن دارد که جستجوی ردپای هزاره‌ها در جغرافیای تاریخی ماوراءالنهر، ما را به سوی طوایف صحرانوردی سوق می‌دهد که از هزارهٔ دوم قبل از میلاد از منطقهٔ کاپادوکیه گرفته تا دیار منچوری به تهاجم و یا مهاجرت اجباری می‌پرداختند. روبرو شدن با شرایط بسیار دشوار جغرافیایی آسیای علیا و دشت سیبری، آداب نظامی و رسوم زندگی تقریباً مشابهی را برای آنها رقم زده است؛ من جمله فرهنگ هزاره که در میان اقوام مهاجر ترک و مغول، از دوران قبل از میلاد مسیح تا زمان هجوم مغولان و از آسیای علیا تا خراسان گسترش داشته است. تعلق قدمت هزاره‌ها به دوران باستان و یا به اولوس‌های چنگیزی و ایلخانان مورد مناقشه بسیاری از تاریخ‌پژوهانی است که هر کدام با ارائهٔ استدلال‌هایی بر صحت نظریهٔ خود تاکید دارند. آنچه مشهود است در فرهنگ جغرافیایی هزاره‌های امروزی افغانستان و آسیای مرکزی، ردپای تاریخی، ما را به دوران‌های گذشته بسیار پیشتر از حملهٔ مغول به این سرزمین سوق می‌دهد. اگرچه این فرضیه را نیز نمی‌توان رد کرد که ممکن است این اقوام از مهاجران مغول و یا تُرک بوده و هم‌زمان با حملهٔ چنگیزخان به ایران، به این نواحی کوچیده باشند.

### ۳. چرایی و چگونگی ورود هزاره‌های اوغانی و جرمانی به ایالت کرمان

پس از بیان مختصری در باب معنای واژهٔ هزاره و خاستگاه و پیشینهٔ نژادی هزاره‌ها باید از هزاره‌های اوغانی و جرمانی سخن به میان آورده و ابتدا اولین روند قدرت‌گیری این هزاره‌ها در کرمان را پیگیری نمود. در شرح این مهم باید چنین بیان داشت که جلال‌الدین سیورغتمش قراختایی در سال ۶۸۱ه.ق بر سریر حکومت کرمان تکیه زد (ر.ک: خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۹/۳). اگرچه دوران حکومتش تا سال ۶۹۰ه.ق (با به‌قولی اوایل ۶۹۱ه.ق) به طول انجامید اما باید گفت وی نیز در تمام مدت حکومت خود همواره با مدعیانی چون بی‌بی‌ترکان و پادشاه‌خاتون -دختران ترکان‌خاتون- مواجه بود (همان: ۵۵). چون ارغون‌خان به ایلخانی رسید، ایلچسانی به جهت احضار جلال‌الدین سیورغتمش به کرمان فرستاد (ر.ک: وزیری، ۱۳۷۵: ۴۵۴/۱) و از این بابت جلال‌الدین دچار وا همه شده و کار بی‌بی‌ترکان و فرزندش نصره‌الدین یولکشاه رونق گرفت؛ زیرا نصره‌الدین یولکشاه هنگامی که شاهزاده ارغون در خراسان بود به هواداری از او پرداخته بود (ر.ک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۵). لذا نصره‌الدین یولکشاه چون از خبر جلوس ارغون‌خان آگاه شد به سیرجان رفته و به همراه مادر خود بی‌بی‌ترکان -که در این زمان حاکم سیرجان بود

عازم اردوی ارغون خان شدند. سلطان جلال‌الدین قراختایی نیز که ایلچیان به دنبال او آمده بودند به جانب اردوی ایلخان ارغون رفت؛ چون به آنجا رسید «کار خود را از جاده استقامت مایل و منحرف مشاهده کرد» (همان: ۵۶). چرا که تمامی شاهزادگان و بزرگان کرمان از جمله: پادشاه‌خاتون، بی‌بی‌ترکان، یولکشاه، سیوکشاه و خواجه ظهیرالدین مستوفی و همچنین مولانا عمادالدین ظافر جهت عزل وی از حکومت، هم‌داستان شده بودند. اما به حسن‌تدبیر یکی از بزرگان دربار ارغون خان مغول با نام بوقا چینگسانگ که «امیر الوس و کارساز جهانیان و مدبر اقالیم ایران بود» (همانجا) از مهلکه نجات یافته و حکومت کرمان طبق فرمان ارغون خان مغول بین پادشاه‌خاتون و جلال‌الدین تقسیم گردید. پادشاه‌خاتون به تحریک خواهرش بی‌بی‌ترکان و مولانا عمادالدین، خواستار تمامی حکومت کرمان بود و به جهت این منظور عرض حالی مشتمل بر شکایت از بوقا چینگسانگ به ارغون خان، عرضه داشت (همانجا). بوقا چینگسانگ نیز که اوضاع را بدین منوال مشاهده کرد ابتدا پادشاه‌خاتون را به عقد شاهزاده گیخاتو (برادر ایلخان ارغون) درآورده و به بلاد روم فرستاد و سپس کردوجین (دختر منگوتیمور اغول بن هولاکو) را که از خانواده ایلخانان بود در سلک ازدواج سلطان جلال‌الدین سیورغتمش کشید و تمامی کرمان را به مبلغ ششصد هزار دینار بر سلطان جلال‌الدین مقرر کرد. سلطان جلال‌الدین نیز با همسر خود کردوجین عازم کرمان شدند و به ضبط و ربط امور مشغول گردیدند (ر.ک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۸؛ وزیر، ۱۳۷۵: ۱/۴۵۵).

به نظر می‌رسد که دوگانگی رفتار جلال‌الدین سیورغتمش در برخورد با ارغون و سلطان احمد و به بیراهه رفتن او در پیش‌بینی پایان نزاع این دو شاهزاده مغول، با روی کار آمدن ارغون برای او گران تمام شده و مضاف بر این ورود پادشاه‌خاتون همسر گیخاتو در جمع مدعیان حکومت کرمان باعث تیرگی رابطه سیورغتمش با دربار و فراخواندنش به اردو شد و اگر وساطت و جانبداری بوقا نبود به قیمت هلاکت او تمام می‌شد. بدین ترتیب هرج‌ومرج در کرمان که شاید اصلی‌ترین علت آن اختلاف بین مدعیان تاج و تخت قراختایی بود زمینه ایجاد آشوب‌هایی در کرمان را فراهم کرد و این آشوب‌ها دربار ایلخانی را برآن داشت که نیروهای چریک و زبده نظامی اوغان و جرمان را به جهت ممانعت از تمرّد حکام و کارگزاران کرمان به آنجا گسیل دارد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳/۴۹). نویسنده «تاریخ کرمان» ارسال این نیروها را به کرمان در پی ارسال عریضه درخواست فوج نیرو از طرف جلال‌الدین سیورغتمش قراختایی می‌داند و هدف از این امر را محافظت از حدود و ثغور کرمان برمی‌شمرد (وزیری، ۱۳۵۸: ۴۵۶). بدون تردید مسائل

پشت‌پرده مالی و اقتصادی نیز در این رابطه بی‌تاثیر نبوده است زیرا سیورغتمش، کرمان را به ششصد هزار دینار از دیوان ارغون‌خان مقاطعه کرد به شرط آنکه دویست و ده هزار دینار نقد جواب گوید و سیصد و نود هزار دینار او را به اخراجات محسوب دارند و پس از آن بود که سلطان سیورغتمش از ایلخان ارغون درخواست کرد که جمعی را به نواحی کرمان نامزد کند تا مواضعی را که از دارالملک به دور باشد به حمایت ایشان از حوادث مصون دارد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۲). این امر برای ایلخان نیز بسیار مهم بود و بدین ترتیب مال مقاطعه را بی‌کم‌وکاست دریافت می‌داشت.

این روند تا پایان حکومت ایلخان ارغون در سال ۶۹۰ه.ق ادامه داشت اما با مرگ این ایلخان و تسلط گیخاتو بر تخت حکمرانی ایلخانان، پادشاه‌خاتون که همسر ایلخان گیخاتو بود با حکم حکومت به کرمان عازم شد، جلال‌الدین سیورغتمش را نگرانی ایجاد شده و با اطرافیان راجع به پایان کار مشورت کرد و تصمیم بر خروج از کرمان گرفت. جالب اینجاست که همان هزاره اوغان و جرمان را اعلام دادند که راه را بر جلال‌الدین سیورغتمش و همراهانش ببندند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳/۳۵). و در واقع این اولین مأموریت سیاسی این گروه پس از ورودشان به کرمان بود.

#### ۴. خاستگاه و پیشینه هزاره‌های اوغان و جرمان

درحالی‌که اکثر منابع و مآخذ بر مغول بودن این طوایف تأکید دارند هیچ منبعی از خاستگاه اولیه آنها و علت انتخاب این طوایف از بین هزاره‌های متعدّد مغول برای کوچیدن به منطقه کرمان حرفی به میان نیاورده است. مضاف بر این که همه این منابع تاریخی بر شرارت و فساد انگیزی ایشان تأکید دارند. از منابع دست اول تاریخی که پیرامون این طوایف قلم رانده‌اند می‌توان به مواهب الهی اثر معلم یزدی، سمط‌العلی نوشته ناصرالدین منشی کرمانی، جامع‌التواریخ رشیدی، زبده‌التواریخ و جغرافیای تاریخی حافظ ابرو، مطلع سعدین و مجمع بحرین اثر کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای، تاریخ وصاف عبدالله شیرازی و منابع متأخرتری چون روضه‌الصفای میرخواند و تاریخ کرمان احمدعلی خان وزیری اشاره کرد. سمط‌العلی آنها را فوجی از چریک‌های مغول می‌داند که با حکم یرلیغ به کرمان آمده بودند که جروم و سرود کرمان از فساد ایشان مضطرب گردید (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۸).

شواهد همه دال بر این است که این نیروهای برگزیده هزاره به معنای هزار نیروی جنگی که برای انجام مأموریت جنگی موقت و تحت فرماندهی یک امیر هزاره ارسال

شده باشند نبوده‌اند و کوچ آنها به صورت عشیره‌ای و ایلی بوده و به منظور اسکان در مناطق خاصی از کرمان به این منطقه فرستاده شده‌اند و یقیناً اهداف بلندمدت‌تری برای این جابه‌جایی پیش‌بینی شده بوده است، چراکه می‌بینیم این طوایف خصوصاً در دوران بعدی یعنی حکومت آل مظفر عملاً به رسمیت شناخته شده و از آنها خراج سالیانه و حتی نیروی رزمی آماده به جنگ درخواست می‌شود و حتی ازدواج‌هایی که شائبه سیاسی بودن و مصلحتی نیز در آنها به‌دور از ذهن نمی‌باشد بین حکومت و آنها صورت می‌پذیرد (ر.ک: تنوی، قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۶۹۴/۷؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۷۰).

نبردهای دوران امیر مبارزالدین و همچنین شاه‌شجاع مظفری و درخواست سالیانه ۳۰۰۰ نیروی رزمی آماده به جنگ از اوغانی‌ها و جرمانی‌ها نشان از تمکن مالی و اقتصادی و نمودار جمعیتی بالای این طوایف دارد و نکته جالب در شیوه رزمندگی و دلاوری این قبایل آن است که زنان این طوایف نیز دوشادوش مردان آنها می‌جنگیده‌اند. اما اینکه مبارزالدین مظفری مجبور می‌شود برای نبرد با آنها حکم و فتوای علمای اهل تسنن را دریافت دارد از اقدامات زیرکانه او در جهت تثبیت مشروعیت خود برای قلع‌و‌قمع این هزاره‌ها بوده است (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۳). مخصوصاً که این هزاره‌ها بر اساس گفته منابع، آیین اسلام را نیز نپذیرفته بودند. در بیان مسئله مذهب این طوایف می‌توان اشاره کرد که احتمالاً این قبایل به سنت ادیان شمنی و بودایی رفتار می‌کرده‌اند؛ چراکه به قول صاحب کتاب روضه‌الصفاء، این قبایل نیز جالغ داشته‌اند و بر سنت مغول به پرستش این بت می‌پرداختند. حتی پیش این بت‌ها قربانی می‌کرده‌اند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۴۳۰/۴). محمود کتبی در این‌باره چنین نگاشته است: «اوغانیان، جالغ داشتند و بر سنت مغول تعظیم آن می‌کردند و قربان پیش آن بتان می‌کردند. امیر مبارزالدین به فتوای علما تکفیر ایشان حاصل کرده و جنگ ایشان را غزا می‌دانست او را بدین سبب [شاه] غازی می‌گفتند.» (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۳). البته حکم و فتوای علمای اهل تسنن نیز موجبات پیروزی مبارزالدین محمد مظفری بر هزاره‌های اوغان و جرمان را فراهم نمود و وی با ایجاد رابطه خانوادگی با آنها و ازدواج شاه شجاع با دختری از طایفه اوغان گوشه‌چشمی هم به مناسبات حسنه و بهره‌برداری مفید از پتانسیل رزمی این طوایف داشته است. به روایت محمود کتبی، سه پسر شاه شجاع یعنی سلطان اویس، سلطان شبلی و جهانگیر و دختری به نام سلطان‌شاه از زن اول او بوده‌اند که خواهر امیر سیورگتمش اوغانی بوده و این خانم در سال ۷۵۷ هجری فوت نموده است (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۰).

در باب مکان سکونت این هزاره‌ها در ایالت کرمان باید اینگونه بیان داشت که بر اساس گفته برخی از منابع همچون زبده‌التواریخ حافظ ابرو، مواهب الهی نوشته معلّم یزدی و تاریخ آل مظفر اثر محمود کتبی به هنگام شرح درگیری‌های امیر مبارزالدین محمد مظفری و فرزندانش با هزاره‌های اوغان و جرمان؛ از دژی محکم به نام قلعه سلیمانی نام برده شده که پناهگاه این هزاره‌ها بوده است. برای نمونه حافظ ابرو چنین بیان می‌دارد که: «در سال هفتصد و چهل و نه در مملکت کرمان امرای اوغان که در گرمسیرات کرمان متوطن بودند بنیاد فتنه و یاغی‌گری چنانچه معهود ایشان شده بود نهاد، شاه شجاع با آنکه هنوز سنّ او به شانزده بیش نرسیده بود لشکری ساخته گردانیده از کرمان به صوب جیرفت و رودبار عنان عزیمت مصروف گردانید. چون بدان ناحیت رسید آن جماعت به قلعه سلیمانی تحصن جسته بودند» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲۱۳/۱). قلعه‌ای بسیار مستحکم در نواحی کوهستانی جیرفت کرمان که به نقل محمود کتبی «از غایت رفعت و غرابت مبانی به ساخته عفریت شهرت یافته بود» (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۲).

در اطراف این قلعه هیچ نشانی از آبادی و بقایای شهر و یا روستایی پیدا نیست، قلعه‌ای منحصربه‌فرد که از لحاظ استحکام و موقعیت سوق‌الجیشی با هیچ سلاح و سرباز قدیمی قابل فتح و گشودن نبوده است. این قلعه به نقل تواریخ محلی جیرفت مربوط به دوران قبل از اسلام است (رفعتی، ۱۳۸۶: ۷۹)؛ و نکته اینجاست که در تاریخ سلسله‌های قبل از آل مظفر و قراختاییان کرمان در هیچ منبع تاریخی ردّی از این قلعه پیدا نشده و حتی نویسندۀ کتاب «جیرفت در آینه تاریخ» که قدمت این قلعه را به قبل از اسلام مربوط دانسته در ذکر تاریخ سلسله‌های قبل از قراختاییان و عملکرد آنها در جیرفت هیچ اشاره‌ای به نام این قلعه نکرده است (همانجا). بر طبق منابع تاریخی، این اقوام عشایر همواره بین گرمسیر (نواحی جیرفت و کهنوج) و سردسیر (ارزوییه و بافت و سیرجان) در کوچ و آمدوشد بوده‌اند و در مواقع وقوع جنگ و گریز با حکام محلی کرمان، به این دژ عظیم پناه می‌بردند و این قلعه هیچ‌گونه کاربرد شهری و اسکان دائمی نداشته است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲۱۳/۱؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۵۲).

این هزاره‌ها از کدام منطقه فراخوانده و به سرزمین کرمان فرستاده شده‌اند؟ همانگونه که در آغاز این بخش نیز عنوان گردید اگرچه در باب نژاد مغولی این اقوام، اتفاق نظری مابین منابع وجود دارد؛ اما در مورد اینکه از چه زمانی این اقوام در خراسان و سپس در کرمان ساکن شده‌اند؛ ابهاماتی اساسی وجود دارد. با توجه با آنچه در باب

هزاره‌ها عنوان شد شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که در ناحیه شمالی کوه‌های سلیمان و غرب رودخانه سند منطقه‌ای به نام کرمان و یا جرمان (جرما) بوده که احتمالاً خاستگاه هزاره‌های جرمانی بوده است. هزاره جرمانی که در منابع به اشکال دیگری همچون جرمانی (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۶۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۳۶/۱؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۷۵؛ لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۲) و جرمانی (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۹: ۴۱۸) نیز آمده همواره در منابع و مآخذ تاریخی نام آنها با نام اوغان‌ها عجین شده است و به عبارت دیگر، جدای از اوغان‌ها مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. اگرچه این طایفه از بدو ورود به کرمان به همراه اوغانها در اکثر فعالیت‌های سیاسی و نظامی حضور مشترک داشته‌اند اما در هیچ‌کدام از تحقیقات تاریخی ایران، پژوهشی مستقل در باب آنها صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد نسبت به اوغان‌ها دارای روحیه‌ای آرام‌تر بوده و سازگاری بیشتری با حکام آل مظفر داشته‌اند. حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب در ذکر بلاد خراسان و در شرح کلات و جرم می‌نویسد که کلات قلعه‌ای است در غایت محکمی، چنانچه در او کشت و زرع توان کرد و جرم قصبه‌ای است در پای آن قلعه و چند پاره دیه که از توابع آن است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۱) با نگاهی به نقشه کوه‌های سلیمان و در دامنه غربی این کوه‌ها و در جنوب شهرهای مهمی چون تیری و مستنگ به ارتفاعاتی برمی‌خوریم که نام کلات بر روی آنها نوشته شده و این امر فرضیه همسایگی جرمان‌ها و اوغان‌ها را تقویت می‌کند. بر اساس آنچه بیان گردید و با توجه به اینکه در جیرفت نیز قلعه‌ای به نام قلعه سلیمانی وجود داشته و فقط در منابع همزمان با حضور اوغانیان و جرمانیان در این منطقه، نام این قلعه آمده است شاید بتوان ارتباطی مابین نام این قلعه با خاستگاه اولیه اوغان‌ها و جرمان‌ها در کوه‌های سلیمان در شرق افغانستان امروزی پیدا کرد.

## ۵. نتیجه

شرایط جغرافیایی و اقلیمی صعب و فقر مراتع و علفزار و مضاف بر آن بن‌بست بودن محدوده مرزی اولوس جغتای در ناحیه شرقی خراسان قدیم، بهانه‌ای به آنها داده بود تا گروهی از آنها هرچندگاه به غرب سرازیر شده و مناطق کرمان و سیستان و فارس و حتی تا نزدیک هرمزگان را عرصه تاخت‌وتازهای غارتگرانه خود قرار دهند. تلاش ایلخانان برای در دست گرفتن زمام این راهزنان از طریق نفوذ بر سران آنها چون مبارکشاه و عبدالله اغل، نوادگان جغتای هم نتیجه‌ای در بر نداشت. هرج‌ومرج و ناسازگاری درونی حکام محلی قراختاییان کرمان و اختلافات سیاسی و نزاع بین شاهزاده

ارغون، مغول متعصب و سلطان احمد تکودارِ نومسلمان که ریشه در مسائل اقتصادی نیز داشت در جهت حفظ منافع و لزوم امنیت برای تداوم آن، هزاره‌های اوغان و جرمان را به کرمان کشانید. آنچه مشهود است در این مهاجرت مبارزه با راهزنان قراونه نیز مد نظر بوده است. خوی جنگ‌طلبی و غارتگری این هزاره‌ها که ریشه در فرهنگ عشایری و قبیله‌ای تُرک و مغول داشت و عدم مدنیت و ثبات، آنها را گاه در جهت منافع و گاه بر علیه حکام کرمان وامی‌داشت و علیرغم سرکوبی‌ها و یا بخشودگی‌های مداوم این حکام باز هم نقش کلیدی آنها را در اکثر فتنه‌ها و آشوب‌های کرمان به‌عینه می‌توان دید.

اوغان‌ها که پژوهشگران امروزی افغان تلاش دارند آنها را اجداد افغان‌های امروزی بدانند به نقل اکثر منابع تاریخی مهاجرانی هستند که در ارتفاعات سلیمان در شمال غربی پاکستان امروزی سکنا گزیده‌اند اما اینکه اقوام اوغان مهاجر به کرمان که اکثر منابع تاریخی بر مغول و یا تُرک بودن آنها تاکید دارند، در تاریخ معلومی بعد از حمله مغول و از ناحیه مغولستان به این ناحیه کوچ کرده‌اند مبهم بوده و هیچ ردی در جغرافیای مغولستان و هیچ‌کدام از طوایف مغول ساکن مغولستان از آنها پیدا نشده است. با واکاوی تاریخ هزاره‌های مستقر در افغانستان امروزی که برخی از آنها همزمان با حمله چنگیز از سمت ماوراءالنهر به این منطقه کوچیده‌اند، می‌توان این نظریه را مطرح کرد که به احتمال زیاد اوغان‌های مهاجر به کرمان با اوغان‌های ساکن ارتفاعات سلیمان در شمال غربی پاکستان امروزی که به نقل هرودت از اقوام آسیای میانه به این ناحیه کوچ کرده‌اند یکی بوده‌اند. و نکته دیگر این که بین قلعه سلیمانی واقع در دلفارد جیرفت که مأمّن هزاره‌ها بوده است و منابع تاریخی دوران آل مظفر و بعد از آن، مین جمله مواهب الهی از آن سخن به‌میان می‌آورد و کوههای سلیمان در منطقه شمال غرب پاکستان امروزی که مأمّن اوغان‌ها بوده می‌توان رابطه‌ای را جستجو کرد.

در نزدیکی موطن اوغان‌ها در ناحیه شمالی کوه‌های سلیمان و غرب رودخانه سند منطقه‌ای به نام کرمان و یا جرمان (جرما) بوده که احتمالاً مأمّن هزاره‌های جرمانی بوده، حمدالله مستوفی در نزدیکی قلعه کلات در منطقه کوه‌های سلیمان از قصبه‌ای به نام جرم نام برده است. در دوران حکومت ملوک غور، این ناحیه از نعمت دره‌های پر از آب و فراوانی برخوردار بوده است و به ظن قوی جرمانی‌های مهاجر به کرمان، برخاسته از این ناحیه مجاور کوه‌های سلیمان می‌باشند.



## منابع

- آیتی، عبدالمحمد، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ابومحبوب، احمد، کک کوهزاد، تهران، نغمه زندگی، ۱۳۸۴.
- اصغری، محمدرحیم، «اقوام افغانستان در مسیر تاریخ»، *میثاق/امین*، شماره ۶، ۱۴۵-۱۷۶، ۱۳۸۶.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- تنوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف خان، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- تیمورخانوف، ل. *تاریخ ملی هزاره*، ترجمه عزیز طغیان، قم، بی نا، ۱۳۷۲.
- جوزجانی، منہاج سراج، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو ربیع خراسان*، تصحیح مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- \_\_\_\_\_ *جغرافیای حافظ ابرو*، جلد سوم، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_ *زبده التواریخ*، تصحیح حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۰.
- حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- خواندمیر، حبیب السیر، تصحیح دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
- دولت‌آبادی، بصیر احمد، «هزاره‌جات در گذشته‌های دور و نزدیک»، *سراج*، دوره ۱، شماره ۳-۴، ۱۲۷-۱۶۰، ۱۳۷۴.
- رفعتی، حسین، *جیرفت در آینه تاریخ*، کرمان، کرمان شناسی، ۱۳۸۶.
- ریاحی، محمدمبین، *فردوسی*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۷.
- ستوده، حسینقلی، *تاریخ آل مظفر*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- شفایی، شاه‌ولی، «مقابله نقل با اصل»، *سراج*، دوره ۳، شماره ۱۱، ۲۸۸-۳۳۰، ۱۳۷۶.
- شریک امین، شمیم، *فرهنگ اصطلاحات دیوانی مغول*، تهران، فرهنگستان ادب و هنر، ۱۳۵۷.
- صفا، ذبیح‌الله، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- غفوری، رضا، «روایت دیگری از نبرد رستم با کک‌کوهزاد»، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۸۱، ۶۴-۵۱، ۱۳۹۲.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه فردوسی*، تصحیح ترنر ماکان. به خط اولیا سمیع شیرازی، تهران، سنایی سعدی، ۱۳۷۹.
- کتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- گروهی از پژوهشگران، *جغرافیای افغانستان (مجموعه مقالات)*، ترجمه ارباب شیرانی، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- علی، انجنیز علیداد، *سیری در هزاره‌جات*، قم، احسانی، ۱۳۷۲.
- لمبتون، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نی، ۱۳۷۲.

- مستوفی، حمدالله، *نزه القلوب*، تصحیح محمددبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.
- معلم یزدی، معین‌الدین، *مواهب الهی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۲۶.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، *سمط العلی*، تصحیح عباس اقبال، اساطیر، ۱۳۶۲.
- موسوی، عسکر، *هزاره‌های افغانستان*، ترجمه اسدالله شفایی، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۹.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، *روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، جلد چهارم، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- وزیری، احمدعلی‌خان، *تاریخ کرمان*، تصحیح باستانی پاریزی، تهران، علمی، ۱۳۵۸.
- \_\_\_\_\_، *جغرافیای کرمان*، تصحیح باستانی پاریزی، تهران، علم، ۱۳۷۵.
- وصاف الحضره شیرازی، عبدالله، *تاریخ وصاف*، چاپ سنگی، ۱۳۳۸.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، تصحیح بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۷۳.

Bacon, Elizabeth E. "The inquiry into the history of the hazara mongols of afghanistan." *Southwestern Journal of Anthropology* 7, no. 3, 230-247, 1951.

Gulzari, Fida. *THE HAZARAS A Historical, Political and Economic Account of Events along the Silk Road*, Gosha-e-Adab Jinnah Road, Quetta, 2018.